

## امامت و مهدویت در مذهب تشیع از دیدگاه هانری کُرْبِن

بتول بصیری<sup>۱</sup>

### چکیده

هانری کُرْبِن (۱۹۰۳-۱۹۷۸م) فیلسوف، شیعه‌شناس و ایران‌شناس فرانسوی از نخستین متفکران اروپایی است که عرفان و تفکر ایرانی اسلامی به‌ویژه شیعی را به غرب شناسانده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی دیدگاه هانری کُرْبِن درباره ویژگی‌های مذهب تشیع یعنی مسئله «امامت» و «مهدویت» می‌پردازد. سؤال اصلی پژوهش این است که کُرْبِن چگونه با مسئله «امامت و مهدیت» مواجه شده است؟ کُرْبِن در مسئله «امامت» نقش امام را آموزش معنای تأویلی کلام وحی و هدایت پیروان به سوی روح و باطن این کلام می‌داند. مأموریت امام، انتقال جنبه درونی مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله است، یعنی پیامبر «کلمه» و امام «روح» آن را انتقال می‌دهد. در اندیشه او آخرین امام، موجودیتی اسرارآمیز دارد و با لقب‌هایی چون «قائم»، «مهدی»، «منتظر»، «حجت» و «امام غایب» خوانده می‌شود. در واقع معنای عمیق «غایب از نظر» این است که انسان‌ها خود در پوششی فرو رفته‌اند که توانایی درک دیدن امام را ندارند. با وجود آنکه امام برحسب ظاهر در پرده غیبت به سر می‌برد، ولی بر دل و جان شیعیان پرتو افشانی می‌کند. «مهدویت»، بنیاد اصلی شیعه و عرفان آن است و خوشبختانه ضمیر خودآگاه شیعی به سوی آینده‌ای نامعلوم و مهیج چشم نمی‌دوزد، بلکه نگاهش به «فرجی» معطوف به «آخرالزمان» است.

**کلیدواژه‌ها:** امامت، تشیع، هانری کُرْبِن، مهدویت.

۱. استادیار گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. b.basiri@cfu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۰۵

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۳/۲۱

## درآمد

شرق شناسی معمولاً با تحریف، کتمان حقایق و نوعی بی‌انصافی همراه بوده‌است. در این میان گاهی برخی چهره‌های معروف شرق شناسی، در مواجهه با منطق مستحکم اندیشه‌های شرقی، شیفته آن منطق شده و نسبت به آن میل باطنی و ایمان قلبی یافته‌اند (میرزایی، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۱). تردیدی نیست که پژوهش‌های غربیان حتی اگر به قصد شناخت منابع مادی و فرهنگی سرزمین‌های اسلامی برای به تاراج بردن امکانات ملل مسلمان صورت گرفته باشد، آگاهی‌های مفیدی هم در بر دارد. بدون شک آنان منابعی را کاویده و نسخه‌هایی را احیا کرده‌اند، بسیاری از موارث فرهنگ اسلامی را به زبان‌های اروپایی برگردانیده و شرح‌ها و فهرست‌های جالبی نوشته‌اند. روش علمی و شیوه‌های تحقیقی آنان نیز آموزنده و انکارناپذیر است. با این همه آن درستی، اصالت و علم‌جویی که انتظار می‌رود، در همه جوانب کار آنان مشهود نیست؛ بلکه در قالب همین کارهای علمی و فکری، خصوصت خود را با اسلام بروز داده‌اند (حکیمی، ۱۳۹۰: ۲۳۷). در حقیقت در آثار موجود به زبان اروپایی، «تشیع» به صورت یک فرقه فرعی معرفی شده و تمام دید و علت وجودی آن به یک نزاع صرفاً سیاسی و اجتماعی تقلیل یافته و کمتر به علل دینی پیدایش شیعه توجه شده‌است. در تحقیقات درباره شیعه نیز سهم اساسی از آن (فرقه) اسماعیلیه است و شیعه دوازده امامی حتی به اندازه مکتب اسماعیلی مورد توجه قرار نگرفته است. با وجود این آشفتگی‌ها و تاریکی‌ها از آن سوی ظلمات غرب، گاهی روشنایی‌هایی به چشم می‌خورد که نوید دهنده و امیدوار کننده است. یکی از این نمونه‌ها، فیلسوف معاصر فرانسوی هانری کربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸م)<sup>۱</sup> است (طباطبایی، ۱۳۸۷، مقدمه، ۲۳).

گُزینِ فیلسوف، شیعه‌شناس، استاد مطالعات اسلامی و ایران‌شناس فرانسوی و از نخستین متفکران و محققان اروپایی است که تحقیقات بسیاری درباره تشیع انجام داد و عرفان و تفکر ایرانی اسلامی به‌ویژه شیعی را به غرب شناساند. او در پی گذر از اندیشه‌های اندیشورانی همچون هایدگر و ادموند هوسرل با حکمت شرقی شیعی آشنا شد و به دنبال مطالعات چندین ساله، به وجود مبارک امام عصر علیه السلام و معنویت بی‌بدیل سایر ائمه شیعه تمایل قلبی و یقین عینی و عقلانی داشت. از جمله ویژگی‌های تفکر هانری کربن، پرداختن به بُعد معنوی از دست رفته بشر در قرن بیستم است (میرزایی، ۱۳۷۸: ۳۹). کربن با علامه طباطبایی از سال ۱۳۳۷ش به‌طور حضوری و مکاتبه‌ای ارتباط داشت و برای تدریس فلسفه در دانشگاه تهران پاییز هر سال به تهران می‌آمد و همانجا با شهید مطهری آشنا شد. مطهری بانی دیدار وی با سید محمدحسین طباطبایی شد. مطهری به او گفت بهترین کسی که می‌تواند پژوهش تخصصی و غیر جدلی بکند طباطبایی است. به این طریق

1. Henry Corbin.

دیدارها هر دو هفته یک بار روزهای جمعه در خانه ذوالمجد طباطبایی قمی برگزار می‌شد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲). علامه طباطبایی از قول کربن چنین نقل می‌کند: «تاکنون مستشرقین، اطلاعات مربوط به اسلام را از اهل تسنن اخذ کرده‌اند و در نتیجه، حقیقت مذهب تشیع آن‌گونه که شایسته است، به دنیای غرب معرفی نشده است. بر خلاف اعتقاد مستشرقین گذشته، اعتقاد من این است که تشیع یک مذهب حقیقی، اصیل و پابرجا و دارای مشخصات یک مذهب حقیقی است. آنچه پس از پژوهش‌های علمی بدان رسیده‌ام، این است که باید به حقایق معنویت اسلام از دریچه شیعه جعفری که نسبت به این آیین واقع‌بینی دارد، نگاه کرد. از این‌رو کوشیده‌ام این مذهب را به نحوی که باید و در خور واقعیت آن است، به جهان غرب معرفی کنم. وی بسیار علاقه‌مند بود که با رجال علمی و مشاهیر مذهب شیعه و طرز تفکر آنان آشنا شود. او در بررسی اصول و مبانی شیعه، از بزرگان آن کمک گرفته و نسبت به هدف خود روشن‌تر شده است» («بازخوانی دوستی علمی علامه طباطبایی رحمته‌الله و هانری کربن»، ۱۳۹۰ ش). در واقع گربن اعتقاد داشت که مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته، مدام و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می‌دارد. از منظر او همه ادیان حق بوده و یک حقیقت زنده‌ای را دنبال می‌کنند و در اثبات اصل وجود این حقیقت زنده مشترک‌اند. اما تنها مذهب تشیع است که به این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانیده و معتقد است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی و پابرجاست (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۳). کربن (۱۳۸۳: ۳۲۵) در توصیف امام غایب معتقد بود که «ایشان سیمایی است که مجموعه دوازده امام و چهارده معصوم را کامل می‌کند. او امام قائمی است که حتی وجود غایبش نیز حکومت‌های عالم را دچار اضطراب و نگرانی کرده است». حقیقتاً کربن نه تنها به اندیشه شیعه، بلکه به رمز و راز و سرّ ولایت در مذهب شیعه هم آگاه و معتقد بود. به‌طور کلی هدف اصلی و مسئله مهمی که پژوهشگر در این مقاله به آن می‌پردازد، تبیین دو ویژگی امامت و مهدویت در مذهب تشیع از دیدگاه هانری کربن فرانسوی است. به همین منظور در ادامه بحث اندیشه و دیدگاه این فیلسوف و محقق بزرگ در مورد دو ویژگی مهم «امامت» و «مهدویت» در مذهب شیعه مورد مطالعه قرار گرفته و در قالب پاسخگویی به سؤال اصلی پژوهش یعنی: دیدگاه گربن در ارتباط با مسئله «امامت و مهدیت» چگونه است؟ مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است.

## ۱. تبیین دیدگاه گربن درباره مسئله امامت

۱-۱- جایگاه امام در نزد شیعه ایرانی: کربن در تحقیقات خود، نخست به تبیین «جایگاه امام در نزد شیعه ایرانی» پرداخت. وی با تأکید بر نقش امام در آموزش معنای تأویلی کلام وحی و هدایت پیروان به سوی روح این کلام و باطن آن، بیان می‌دارد که کلام وحی که پیامبر آشکار کرده،

در شکل خالص آن است و این برعهده امام است که از این ظاهر دست نخورده، روح آن را استخراج کند. در همین رابطه وی دو مفهوم «ظاهر» و «باطن» را مطرح می‌کند که به‌طور مثال، «ظاهر» را همان «کلمه» در نزد مسیحیت به شمار می‌آورد و «باطن» را «معنای روحانی» یا «وجود مسیحایی» تعریف می‌کند. وی تأکید می‌کند که پیام وحی، بخش پنهانی دارد که آشکارسازی آن جزو مأموریت پیامبر نبوده است. همچنین معتقد است «چنانچه امام شما را هدایت نکند و چنانچه شما توان و استعداد فهم این تعالیم را نداشته باشید، تمام آن کلامی که از بیرون به سوی شما ارسال می‌شود، بی‌تأثیر و بدون نتیجه صرفاً گوش شما را پر می‌کند» (Corbin, 1973: 1/7).

**۱-۲- تفاوت در مأموریت امام و پیامبر:** در اندیشه کرین، تفاوت در مأموریت امام و پیامبر به‌منابۀ تفاوت در دو جنبه کلام است: یکی بُعد درونی<sup>۱</sup> و دیگری بعد بیرونی<sup>۲</sup> که این دو بعد هیچ کدام بدون دیگری نمی‌توانند وجود مستقل داشته باشند. به‌عبارتی دیگر «پیامبر و امام، دو شعله از یک نور هستند. مأموریت امام، انتقال جنبه درونی مأموریت پیامبر است. پیامبر «کلمه» را انتقال می‌دهد و امام «روح» آن را. پس این دو هرگز نمی‌توانند از هم جدا شوند (Corbin, 1973: 1/16). از نظر کرین قانون واقعی شرع، یک بُعد معنایی پوشیده» و یک «واقعیت عرفانی» دارد که البته باید به وسیله نوشتار وحی و نبوت پایدار باقی بماند و در حقیقت نمی‌توان ظرف را از مظهر آن جدا کرد. کرین ابراز می‌دارد که این نوع برداشت دقیقاً با دیدگاه یهود درباره ازدواج میان «سنت نوشتاری» و «سنت شفاهی» همخوانی دارد و نیز با این آموزه مسیحیت که می‌گوید: «روح جدای از کلمه نیست، بلکه در آن جای دارد و مخفی است» سازگار است. «کلمه» لازم و ضروری است؛ چرا که با آن «روح» را هدایت می‌کند (ibid). در حقیقت «کلمه»، ابزار روح و در خدمت آن است. به‌طور استعاری می‌توان گفت شفافیت روح جز با حضور کلمه حاصل نمی‌شود. طرد ظاهر کلمه به سرگردانی خیالات عرفانی می‌انجامد و طرد روح کلمه، مؤمن را به زندان نفاق و برداشت‌های دروغین تاریخی، آداب و سنن خشک ظاهری می‌کشاند. این چنین است که پیامبر اسلام ﷺ جانشینی با «عنوان» و مشخص دارد، همانطور که برای مسیح ﷺ دوازده حواری بودند که رسالتش را پس از وی ابلاغ می‌کردند. به اعتقاد او در دیدگاه امام‌شناسی شیعه، برای ادامه رسالت هر پیامبری، امامی در نظر گرفته می‌شود؛ شیث امام پس از آدم است. اسحاق و اسماعیل امامان پس از ابراهیم‌اند و هارون و یوشع، پس از موسی، و سلیمان امام پس از داوود ﷺ است. پس از عیسی ﷺ نسل متوالی از رهبرانی که رسالتی امام گونه داشتند تا بحیرا<sup>۳</sup> ادامه می‌یابد. بحیرا همان روحانی مسیحی است که رسالت رسول گرامی

1. Hermetic.
2. Exoteric.

۳. روحانی مسیحی که حضرت محمد ﷺ در سفری با وی برخورد کرد.

اسلام را به وی خبر داد و سپس آن را تأیید کرد (Corbin, 1973: 1/7: احمدی، ۱۳۹۵: ۷۸).

### ۱-۳- ظهور امام عصر به منظور رساندن خلق به معنای باطنی وحی: کربن

همچنین به احادیثی استناد می‌کند که در آنها پیامبر ﷺ اشاره کرده است که آخرین امام با هدف رساندن خلق به معنای باطنی وحی ظهور می‌کند. وی درباره معنای باطنی و لغوی، این پرسش را برجسته می‌کند که آیا مؤمن باید در ظاهر تحت اللفظی کلام وحی متوقف شود یا به کمک معنای درونی (روحی)، معنای واقعی (حقیقت) آن را دریابد؟ سپس پاسخ را با استناد به حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام به خوبی روشن می‌کند. امام علیه السلام می‌فرماید «کتاب خدا چهار چیز را در بر می‌گیرد: ۱. عبارت (سخن گفته شده)، ۲. اشارت (مرجع نظر)، ۳. لطایف (معنای پنهان درباره عالم ماورای حس) و ۴. حقیقت (اصل روحانی متعالی)» (مجلسی، بی‌تا: ۱۰۳/۹۲).

قابل ذکر است که در مطالعه تاریخ اسلام، اعتقاد به مفهوم باطن و علم آن، هم در میان شیعیان و هم در میان صوفیه به چشم می‌خورد (کربن، ۱۳۹۱: ۵۹). درباره باطن قرآن، روایاتی از پیامبر و ائمه وجود دارد که بر مبنای آنها قرآن و به‌طور کلی هر چیزی دارای معنای ظاهری و باطنی است (مجلسی، بی‌تا: ۹۷/۸۹). در این راستا مفسرانی از میان اهل تصوف نیز با رویکرد تأویلی به حوزه تفسیر قرآن گام نهادند.

شیعه برای تأویل، شرایط و قیودی قائل می‌شود از جمله: ۱. قید ضابطه‌مند بودن، یعنی گنجایش مورد تأویل در قالب یکی از دلالت‌های عرفی کلام، ۲. قید نقل معتبر معصوم است. واضح است که مخالفت نکردن با دلیل قطعی و ضروری دین و قابل جمع عرفی بودن. در این تعریف مورد تأکید است (قاسم پور، ۱۳۸۸: ۳). یادآوری می‌شود که برای حل مشکل تأویل‌های بی‌مرز و قانون (در شیوه تأویل محض) و نیز با تکیه به این واقعیت که ظاهر و باطن در کنار هم معنا می‌یابند و نباید از ظاهر کلام فارغ شد، شیعه قائل به «تأویل در کنار تنزیل» است. از این‌رو با توجه به این‌که صادرکننده کلام وحی، خداوند است و این کلام، ریشه در عالم عقل الهی دارد که با قواعد عالم عقل مادی بشر متفاوت است و حامل لایه‌های معنایی خاصی است؛ بنابراین در نگاه شیعه، لزوم وجود اتصالی میان عقل بشری و عقل الهی شدیداً احساس می‌شود. به همین‌رو بعد از شخص پیامبر، وجود امامان که رابط‌های این دو عالم فکری (عقل الهی و عقل بشری) هستند، ضروری شده‌است (احمدی، ۱۳۹۵: ۷۹).

### ۱-۴- امام رابط حق و خلق: کربن مطالعاتی در تطبیق تشیع و ادیان و مذاهب دیگر مانند

مسیحیت انجام داده بود. او در مذهب شیعه این مزیت را می‌دید که همیشه شخصی رابطه بین حق

۱. منظور دلالت اقتضا، دلالت تنبیه و دلالت مفهومی و مانند اینهاست.

و خلق هست، رابطی که غایب است مانند حضرت مهدی علیه السلام در این زمان، یا حاضر مانند دیگر امامان معصوم در زمان خودشان. وی مسئله مهدویت را بنیاد اصلی شیعه و عرفان آن می‌دانست و عقیده داشت که خلافت پیغمبر و دیگر ائمه هدی بدون واسطه است. همچنین معتقد بود که «شرط لازم برای راه یافتن به عوالم تشیع، این است که بر خوان گسترده معنویت آن بنشینیم، ولی مهمان این روحانیت گردیدن، ایجاب می‌کند که در باطن و درون خود جایی برای آن تدارک ببینیم». او می‌افزاید: «برای فهم اندیشه ائمه هدی، ما نمی‌توانیم دلیل راه و منبعی بهتر از شارحان تراز اول تعلیم‌شان بیابیم؛ زیرا با توجه به مضامین آنها، این تعلیم نمی‌توانند محل صدور جز امامان داشته باشد». شایان ذکر است کربن مجموعه ارزشمند دعاها، مناجات و زیارات که میراث گران‌بهای به جای مانده از ائمه معصومین است را مورد توجه قرار داد و معتقد بود: «وظیفه ما این است که آوای رسای ادعیه شیعی را به سمع دیگران برسانیم». او تصریح می‌کند: «اهل تشیع در تعلیم رسیده از پیامبر، کُنه نبوت و امامت را درمی‌یابد». به عقیده او رسالت پیامبران ظاهر ولایت را متجلی می‌سازد و کرامت امامان، ما را با راز و رمز باطن آشنا می‌کند. امامت در مجموع، خاتم ولایت کلیه است و اما دوازدهمین، امام بالآخر خاتم ولایت محمدیه است» (آشتیانی و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۵).

#### ۱-۵- ولایت مغز نبوت و باعث تحقق کمالات نبوی: به عقیده کربن «نمی‌توان فکر

شیعه و حکمت تشیع را که از منابع روایی و سخنان اهل بیت پیامبر به دست می‌آید، در تقسیم‌بندی ادوار حکمت اسلامی فراموش کرد». به اعتقاد او مکمل ضروری آموزه‌های پیامبر، معارف امامان و ولایت است که روشن‌ترین توضیح شناخت پیامبر است. اولیاءالله و دوستان خداوند، پیامبران و امامان هستند که برگزیدگان بشریت‌اند و اسرار الهی از طریق الهام بر آنان مکشوف می‌شود. تعلیم کامل ائمه، مجموعه رسائل بزرگی را تشکیل داده که قرن‌هاست محور افکار شیعیان بوده‌است. شیعیان به معنای واقعی کلمه، کسانی هستند که به ادراک اسرار ائمه نایل شده‌اند و در برابر آنان، کسانی که ادعا کرده‌اند تعلیم امامان به ظاهر دین، یعنی مسائل حقوقی و اجرای تشریفات دینی محدود می‌شود، حقیقت تشیع را مثله کرده‌اند. حقیقت جاوید نبوی، دارای دو بُعد باطنی و ظاهری است. ولایت به‌طور مشخص مغز نبوت و باعث تحقق کمالات نبوی است. بین شخص پیامبر و امام قبل از قرابت زمینی، در سبق وجود، نسبتی معنوی و ازلی وجود دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت «من و علی، نور واحدیم». سپس ایشان اشاره کرد که چگونه این نور در انبیا از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت و پیش رفت تا به من و ذریه‌ام رسید. کربن ضمن اثبات برتری ولایت و امامت بر خلافت با توجه به منابع روایی و کلامی شیعه تصریح می‌کند: «قرآن کتابی نیست که بتوان معانی آن را با فلسفه معمولی دریافت. معانی حقیقی آن نیز به‌طور قطع با قیاس منطقی قابل درک نخواهد بود. برای فهم این مضامین و محتواهای عالی، کسی باید که در عین حال که وارث علم روحانی است، مُلهم (الهام شده) نیز باشد و باطن و ظاهر در او گرد

آمده باشد. چنین کسی، حجت الهی، یعنی امام و پیشواست. پس کوشش فکری باید صرف آن شود تا حقیقت امامت در دوازده امام مورد توجه دقیق قرار گیرد» (کرین، ۱۳۷۱: ۴۹-۳۸).

**۱-۶- تشیع در حکم معنای درونی اسلام:** از دیدگاه کرین، تشیع در حکم معنای درونی اسلام است که این باطن نخست و به طور کامل، همان تعالیمی است که از امامان به پیروانشان و از آنها به دیگران انتقال یافته است. بشریت بدون وجود خلفای الهی قادر به ادامه حیات نبوده و نیست؛ خواه از این امر آگاه و یا غافل باشد. در مذهب شیعه، تنها با تکیه و پیوند میان ولایت و امامت و تفسیرهای ظاهری و باطنی، پیامبرشناسی ظهور یافته که از یک سو به تفسیر ظاهر شریعت و از سوی دیگر به تأویل آن محدود می‌شود. در این رابطه او می‌گوید: «با سیمای امام دوازدهم علیه السلام است که تشیع، نهانی‌ترین راز و سر خود را به ما عرضه می‌کند و این موضوع بر تارک کاخ رفیع الهیات و حکمت معنوی نشسته است (آشتیانی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸). کرین عقیده داشت که راه یافتن به عالم معنویت شیعی، کاری سهل و آسان نیست؛ زیرا تشیع حرم معرفت باطنی اسلام است و از ویژگی‌های آن احساس شرمی وافر در قبال مسائل دینی، متانت و وزانتی است که وقتی مخاطب یقین حاصل کرده باشد، بند از نقاب می‌گشاید. وی می‌نویسد: «شرط لازم برای راه یافتن به حریم تشیع و عجین شدن با روح آن، این است که بر خوان گسترده معنویت آن بنشینیم. میهمان عالم معنویت شدن، ایجاب می‌کند که در باطن و ضمیر خویش، جایگاهی برایش تدارک ببینیم. زیستن در عالم معنویت شیعی امکان ندارد؛ مگر به شرط آن‌که به باطن ما راه یابد و با روحمان عجین شود». به نظر کرین، تشیع در حکم معنای درونی اسلام است که این باطن از نخست و به طور کامل، همان تعالیمی است که از امامان به پیروانشان و از آنها به دیگران انتقال یافته است. بشریت بدون وجود این خلفای الهی، قادر به ادامه حیات نخواهد بود؛ خواه از این امر آگاه و یا غافل باشد. در مذهب شیعه، تنها با تکیه و پیوند میان ولایت و امامت و تفسیرهای ظاهری و باطنی است که پیامبرشناسی ظاهر شده و از یک سو به تفسیر ظاهر شریعت و از سوی دیگر به تأویل آن منجر می‌گردد (همان، ۹۰).

**۱-۷- ولایت به معنای رابطه هدایت و تکمیل:** کرین اعتقاد داشت: «مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق، و ولایت را به طور مستمر و پیوسته زنده و پابرجا نگه داشته است. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای واقعی میان خدا و عالم انسانی است، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن، نبوت حضرت مسیح علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد. همچنین مسیحیان در حضرت عیسی علیه السلام متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم توقف کرده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر به رابطه میان خالق و خلق اعتقاد ندارند. تنها مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ختم شده می‌داند؛ ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل است، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند؛ رابطه‌ای که از اتصال

عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می‌کند. به واسطه دعوت‌های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله، و بعد از او به واسطه همین رابطه ولایت، جانشین وی زنده بوده، هست و خواهد بود. این حقیقتی زنده است که از نظر علمی هرگز نمی‌توان آن را خرافات شمرده و از لیست حقایق، حذف کرد. به عقیده او، همه ادیان، برحق بوده و یک حقیقت زنده را دنبال می‌کنند، و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده مشترکند. ولی تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس استمرار و دوام پوشانده است» (طباطبایی، ۱۳۳۹: ۲۰-۲۱). لذا با توجه به توضیحات فوق می‌توان کربن را فیلسوف و مفسر حکمت معنوی شیعه نامید. مطالعات او در آثار عرفانی، لطف و جذب و صف‌ناپذیری به آثارش بخشیده است. کربن خود در این باره می‌گوید: «پرورش من از آغاز فلسفی بود. به همین دلیل، نه به معنای دقیق کلمه متخصص زبان و فرهنگ آلمانی هستم و نه مستشرق؛ فیلسوفی رهرو هستم به هر دیاری که راهبرم شوند. در این سیر و سلوک از فرایبورگ، تهران و اصفهان سر درآورده‌ام؛ این شهرها از نظر من، مدینه‌های تمثیلی‌اند؛ منازل نمادین از راه و سفری همیشگی و پایدار» (آشتیانی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸).

## ۲. تبیین دیدگاه هانری گُربن درباره مسئله مهدویت

۲-۱- ماهیت وجود آخرین امام: از دیدگاه کربن اهمیت ارتباط نزدیک میان زمین و آسمان تا آخرالزمان برای شیعه، اصلی حیاتی به شمار می‌رود و این جاست که ماهیت وجود آخرین امام معنا می‌یابد. وی در کتاب خود به نام امام غایب (۲۰۰۳) توضیح می‌دهد که آخرین امام، موجودیتی اسرارآمیز دارد و لقب‌هایی چون قائم<sup>۱</sup>، مهدی<sup>۲</sup>، منتظر<sup>۳</sup>، حجت<sup>۴</sup>، «راهنمای در پرده زمان» و «امام غایب» خوانده می‌شود. پس از گذشت بیش از ده قرن از غیبت امام زمان علیه السلام، چهره ایشان همچنان تمام خودآگاه مذهبی شیعه را پرکرده؛ به طوری که همگان در انتظار لحظه‌نهایی رستاخیز وی و خیزش از نوبی تمامی اشیاء هستند. این لحظه، لحظه علنی شدن «حضور در حال» امام خواهد بود که به همین دلیل «قائم» نامیده شده‌است. البته معنای عمیق «غایب از نظر» این است که انسان‌ها خود در پوششی فرو رفته‌اند که توانایی درک دیدن امام را ندارند. از طرفی ظهور امام- آن طور که کربن برداشت می‌کند- یعنی هم‌زمانی حضور امام و پیروانشان در زمان حال (Corbin, 2003: 193). بنابراین آنچه اتفاق می‌افتد، از بین رفتن موانع شناخت در نزد پیروان ایشان است، به گونه‌ای که عوالم نامحسوس و

۱. کسی که برانگیخته می‌شود.

۲. کسی که راه یافته است.

۳. کسی که به انتظارش هستند.

۴. دلیل حق یا ضامن خدا.



محسوس در تعاملی، برای انسان قابل فهم می‌شود (کربن، ۱۳۹۱: ۲-۴).

**۲-۲- مسئله غیبت:** کربن معتقد است غیبت آن امام هدی بعد از شهادت پدر و طی دو مرحله، صورت گرفت. از آن موقع، تاریخی مرموز آغاز شد که از قلمرو تاریخ عادی و اعتباری بیرون است؛ زیرا با وجود آنکه امام برحسب ظاهر در پرده غیبت به سر می‌برد، ولی بر دل و جان شیعیان پرتو افشانی می‌کند و شعور وجدانی پیروان راستین خویش را سرشار از معنویت می‌سازد. به اعتقاد وی تأثیرگذاری امام غایب تا لحظه ظهور، در عالم رؤیاهای راستین یا در تجلیات شخصی و خصوصی و شهودی قابل مشاهده است. البته چنین تجلی‌هایی زمان غیبت را قطع نمی‌کند و اگرچه آن حضرت در پرده غیب به سر می‌برد، فیوضات او همچون امامی که حی و حاضر و در میان مردم زندگی می‌کند، همچنان استمرار دارد. حتی در همین عالم احساس، ادراک ایشان برای اهل معنا و آنان که لیاقت و شایستگی دارند، صورت گرفته است. به عبارتی، جلوه یا عدم جلوه امام بر اشخاص، به تزکیه نفس و لایق بودن آنان بستگی دارد. مردم به وسیله اعمال و رفتار منفی خویش شایستگی لازم برای دیدن امام را از میان می‌برند، آن‌گاه خود بین امام و خویشتن حجاب می‌شوند؛ زیرا وسیله مشاهده تجلی، یعنی معرفتی را که از راه خودسازی و پالایش قلب به دست می‌آید، از دست می‌دهند یا آن را بی‌خاصیت و ناتوان می‌سازند. تا وقتی که مردم، مستعد شناسایی و معرفت امام نشوند، سخن گفتن از ظهور امام غایب بر آنان عملی نخواهد بود. آشکار شدن وجود مبارکش، امری یا واقعه‌ای نیست که ناگهان روزی اتفاق بیفتد، بلکه امری است که روز به روز در اعماق وجود شیعیان مؤمن و مخلص رخ می‌دهد و آنان را سرشار از شوق معنوی می‌سازد و این ویژگی، عقیده به عدم تحرک و مخالفت با ترقی را که در اسلام تشریحی غالباً مورد نکوهش قرار داده‌اند، در هم می‌شکند (کربن، ۱۳۷۱: ۶۷-۱۰۳؛ گلی زواره، ۱۳۸۷: ۷). کربن در بخش دیگری از کتاب تاریخ فلسفه اسلامی، شیعیان را میان دو حد محصور می‌داند. حد اول همان یوم الميثاق یا روز «الست» است، که حیات مادی بشر به آن مسبوق بوده و حد دوم «ظهور امام عصر»، روحی فداه است که اینک در غیبت به سر می‌برد. زمان فعلی که به نام امام غائب است، زمان غیبت اوست. به همین جهت زمان او با رمز و علامتی دیگر مشخص می‌شود و غیر از آن زمانی است که برای ما علامت و رمز تاریخ محسوب می‌شود (میرزایی، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۱).

**۲-۳- انتظار فرج، معنای ظهور و شرط ظهور:** از نظر کربن: «سیمای دوازدهمین اختر تابناک آسمان ولایت بیش از ده قرن است که امر مسلط در وجدان مذهبی شیعیان جهان است و آنان در نهان‌خانه اخلاصی پرشور و در معیت شخصیت پر رمز و راز دوازدهمین امام، روزگار را سپری می‌کنند. راز و رمزی که در وجود جناب ختمی ولایت شکل گرفته، همان «انتظار فرج» است که ضمن هم‌نوایی با کل جهان اسلام بر ختم نبوت تشریحی، تأکید می‌کند که لاجرم بایی دیگر برای انتظار باید گشوده باشد. خوشبختانه ضمیر خودآگاه شیعی به سوی آینده‌ای نامعلوم و مبهم چشم نمی‌دورد، بلکه

نگاهش به فرجی معطوف است که آخر الزمان است. ظهور امام دوازدهم، بیان‌کننده کمال انسان تام و تمام است» (آشتیانی و دیگران، ۱۳۷۹: ۹۰-۹۵). به اعتقاد او تا مردم به بلوغ روحی نرسند- یعنی تا زمانی که معنای باطنی توحید درک نشود- ظهور امام عصر محقق نخواهد شد و این شرط ظهور است. از این رو وی ظهور امام را مستلزم استحاله قلب انسان‌ها و ظهور اخلاق جوانمردی می‌داند (Corbin, 105: 2003). به نظر او امامان کسانی هستند که قلوب مؤمنان را برمی‌افروزند، ارکان زمین و نشانه‌های روشنی هستند که خداوند در قرآن به آنها اشاره کرده است، علم لدنی دارند و از طریق آنان می‌توان به درگاه ربوبی راه یافت. فکر اساسی و مهمی که از طرف بزرگان شیعه مورد تأمل و تعمق واقع شد، این است که نبوت با خاتم انبیا به پایان رسید؛ اما ولایت و امامت آغاز شد و آخرین آنان صاحب الزمان، ناپیدا از حواس پنج‌گانه، و لیکن حاضر در دل مؤمنان است. پیامبر ﷺ در رابطه با مسئله ظهور، فرمودند: «اگر فقط یک روز به پایان جهان باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی خواهد کرد تا مردی از ذریه من ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد؛ چنان‌که تا آن هنگام جهان از ستم و جور پر شده باشد». اهل معرفت از این حدیث دریافته‌اند که ظهور امام که معنای پنهانی تمامی آیات منزل را آشکار می‌کند، به نوع بشر مجال خواهد داد تا انسجام و اتحاد خود را به دست آورد و از پراکندگی فکری و تفرقه دوری کند. امام مهدی علیه السلام معنای باطنی این وحدت کلامی، سیاسی و اجتماعی است، انسانی کامل که همه چیز را گویا می‌کند و همه از او جان می‌گیرند. کمال روز افزون این ظهور، به ایمان و عمل پیروانش بستگی دارد. سرچشمه مکارم و سجایای اخلاقی که مفهوم آن مشتمل بر تمام وجود و خلق و خوی شیعه است. اساس اندیشه آن است که امام منتظر، کتاب آسمانی جدید یا قانون تازه‌ای نخواهد آورد، بلکه معانی مکتوم تمامی منزلات را آشکار می‌کند؛ چون خود او انسان کامل است، پس او حقیقت وحی و تنزیل، کاشف منزلات و سرّ مکتوم و باطن حقیقت ابدی نبوت است. معنای ظهور امام منتظر، جلوه کمال انسانیت است که در باطن و ضمیر آن کس که به قدرت الهی زنده است، جلوه می‌کند. خلاصه این سخن وحی، وجود سِرّ الهی است که بر عهده انسان است، بار تکلیفی که طبق آیه قرآن آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از پذیرفتن آن امتناع کردند و از تحمل آن سر باز زدند (کربن، ۱۳۷۱: ۶۷-۱۰۳؛ گلی زواره، ۱۳۸۷: ۷).

**۲-۴- اعتقاد به ولایت محمدیه، علویه و مهدویه:** در این رابطه کربن خاطر نشان ساخت «بنابر اعتقادات تشیع جعفری، وجود ولیّ و سرپرست کامل در هر عصری امری ضروری است و مطابق احادیث «عترت» منقول از جناب ختمی نبوت، بقای یکی از افراد عترت بر سیل تجدد افراد با بقای قرآن امری مسلم و غیر قابل انکار است و بعد از غروب شمس نبوت، ولایت محمدیه در مشکات عترت متجلی و جاری و ساری است و به حضرت خاتم الاولیا مهدی موعود امام زمان علیه السلام ختم می‌شود. کربن بر اساس همین اشتیاق به طریق ولایت، کتاب جامع الاسرار و منبع

الانوار عارف بزرگ شیعی سید حیدر آملی و مقدمه محققانه این عارف بزرگ بر فصوص الحکم را چاپ کرد و با مقدمه‌ای انتشار داد. کربن اعتقاد داشت: «ندای تشیع تاکنون در جهان به زحمت شنیده شده است. امروزه مسائل به‌طور عمومی در سطحی مطرح می‌شود که این ندا از ما درخواست می‌کند تا خود را از آن جدا سازیم. اگر آنچه تشیع آن را تجلی امام و ظهور ولایت می‌نامد قلباً درک شود، هیچ فیلسوف موحدی که به وظایف انسانی خود آگاه است، نمی‌تواند در مقابل این امر بی‌تفاوت باشد». کربن معتقد بود «آنچه را که در خصوص توحید و مظهر آن - ولایت محمدیه، علویه و مهدویه - عرفای اهل سنت نوشته‌اند، باید یک عالم محقق شیعی بنویسد یا می‌نوشت» (موسوی گرمارودی، ۱۳۷۱: ۲۷-۳۰).

**۲-۵- قیام حضرت قائم به منزله «رستاخیز صغری»:** کربن با نام‌گذاری قیام حضرت قائم به رستاخیز صغری به این نکته اشاره می‌کند که پاره‌ای از نویسندگان شیعی نظیر کاشانی و صدر آملی، امام دوازدهم یا امام منتظر را همان «فارقلیط» آمده در انجیل یوحنا می‌دانند. در همین راستا کربن می‌نویسد: «سلطنت امام، مقدمه رستاخیز عظیم (قیامه القیامه) است». از نظر او رستاخیز یا برخاستن مردگان به قول شمس لاهیجی، شرطی است که مجال می‌دهد تا هدف و ثمره وجود موجودات محقق شود. به همین نسبت قیام عمومی حضرت حجت، مجال تحقق فلسفه وجودی بشر در حیات زمینی خود است. به نظر کربن امامان، ظهورات و تجلیات الهی هستند. قاموس فنی زبان، کلمات (ظهور و مظهر) را پیوسته به مقابله با عمل آینه باز می‌گردانند. بدین‌گونه، امامان همچون مظاهر الهی، بی‌هیچ کم و بیشی اسماء الله هستند و به این عنوان از دو مهلکه تشبیه و تعطیل مصونند. چنانکه در فحواي مقال نیز گفته شد، شاید مهمترین انتقاد به تحقیقات کربن، عدم توجه او به وجه اجتماعی ظهور حضرت حجت و قرار گرفتن دوران غیبت میان دو حادثه بزرگ عاشورا و ظهور و قیام بالسیف مهدی علیه السلام است. این درست است که قیام حضرت به‌مثابه پیروزی تأویل بر تنزیل و یا حقیقت بر شریعت است و رابطه شیعیان با امامشان رابطه‌ای نهانی و عاشقانه است؛ اما بی‌تردید نمی‌توان در کنار عروج عرفانی شیعیان که کربن به درستی از آن به‌عنوان یکی از شروط اساسی توفیق دیدار معصوم یاد می‌کند، از وجه اجتماعی و مبارزه فراگیر آن امام با ظلم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صاحبان زور و زر و تزویر چشم پوشید و خروج عاشقانه امام شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام را برای اصلاح اجتماعی امت جدش که فرهنگی فاسد در کالبد آن دمیده شده بود به فراموشی سپرد و از عنصر سیاسی این دو قیام صدر و ذیل اسلام چشم‌پوشی کرد (میرزایی، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۱).

**۲-۶- تأسی از نظریه هستی‌شناسی سهروردی:** شایان ذکر است که نگاه کربن به امامت و غیبت امام عصر علیه السلام از نظریه هستی‌شناسی سهروردی تأثیری ژرف‌گونه پذیرفته است. سهروردی

با طرح لزوم وجود ارتباط علیّی میان عوالم سه گانه ملکوت<sup>۱</sup>، مثال<sup>۲</sup> و ماده، سطوح مختلفی از وجود و شناخت آن را به تصویر می‌کشد. کربن با پذیرفتن این نظریه، امامت را تنها پاسخ عملی برای برقراری این ارتباط می‌داند تا کلام وحی که در زمان حیات پیامبر ﷺ به طور عمده در مرحله تنزیل بوده است، سرانجام برای بشر به مرحله کامل تأویل و رمزگشایی برسد. بدین ترتیب وجود ارتباطی همیشگی تا آخر زمان با عالم معنا و وحی، ضروری به نظر می‌رسد. کربن همچنین علت غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه را ناکافی بودن سطح شناخت فعلی انسان می‌داند. به عبارت دیگر، او به این نکته اذعان دارد که درک انسان به تدریج در تحول و تکامل است و به شدت، تابعی از «زمان» است. از این رو تحولات «در زمانی» شناخت بشری بر روی درک از تأویل قرآن، بسیار تأثیرگذارند. در آثار کربن توضیح درستی از زمان ظهور دیده نمی‌شود و وی تنها به تبیین غیبت و مکان امام غایب می‌پردازد که به نگاه عالم مثالی محدود می‌شود؛ در حالی که می‌توان بر اساس نگاه هستی‌شناختی شیعه امامیه و نیز بر اساس نظریه شهود اشراقی سهروردی، به دیدگاه قابل درک‌تری از مسئله غیبت و زمان ظهور رسید. در واقع از دیدگاه شیعه، بر اساس اصل «معرفت تدریجی» - که پایه شناخت بشری است - سیر زمان به سمت تکامل هستی‌شناختی انسان پیش می‌رود و انسان سرانجام در نقطه‌ای از زمان به مبدأ وحی دست می‌یابد که آن نقطه، «زمان ظهور» است. از سوی دیگر، این نقطه، محل اشراف به زمان حال مطلق است که همان زمان عالم مثال است. همچنین اساس مسئله غیبت با «فرضیه تکامل تدریجی» مرتبط است؛ یعنی اساساً در چرخه هستی‌شناختی بشر، چنین زمان‌مندی از ابتدا گنجانده شده است. تدریجی بودن، اساس آفرینش است<sup>۳</sup> و شناخت آفرینش نیز تدریجی است و در طول زمان فراهم می‌آید. از این جاست که پدیده‌های امامت (تأویل تدریجی وحی) و نیز غیبت (کسب تدریجی فهم تأویل) و ظهور (زمان عمل به تأویل) معنا می‌یابد. افزون بر این، نظریه اشراق سهروردی، امکان حضوری متعالی را برای بشر متصور می‌شود که در آن، تقیّدات مادی پشت سر گذاشته می‌شوند و انسان از قید زمان و مکان می‌رهد و با اشرافی بالا به عالم وجود می‌رسد. این حالت را می‌توان برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه متصور شد و غیبت ایشان را به سبب این نوع از حضور (بی‌زمانی و بی‌مکانی) فهمید. از طرفی، فرضیه عوالم سه‌گانه وجود - از نظر سهروردی - به فهم پدیده غیبت و زمان ظهور کمک می‌کند و پرده از زمان «حال مثالی» برمی‌دارد که زمانی جاری است و زمان ظاهری و چرخه‌ای مادی را در بر گرفته است. منظور این است که در

۱. ارواح یا عقل کل.

۲. تصاویر منفصل یا اجسام لطیف.

۳. جهان در شش روز آفریده شد، نک. اعراف/۵۴، سجده/۴، حدید/۴، یونس/۳.

یک بی‌نهایت ثبوت (زمان حال مثالی)، چرخه‌های زمان ظاهری، حامل رویدادهایی می‌شوند که رسیدن به اصل وحی را هدف قرار می‌دهند و زمان لازم رسیدن به این هدف همان زمان انتظار برای ظهور امام غایب است که با چرخه‌های تدریجی شناخت بشری معنا می‌یابد. در چنین اندیشه‌ای، زمان مادی، زیرمجموعه‌ای از زمان در عوالم دیگر است و به سبب آنها واقعیت می‌یابد (احمدی، ۱۳۹۵: ۷۵-۹۵).

### نتیجه

هانری گزبن برای توضیح «امامت» در مذهب تشیع، نقش امام را آموزش معنای تأویلی کلام وحی و هدایت پیروان به سوی روح این کلام و باطن آن معرفی کرده و در نتیجه دو مفهوم «ظاهر» و «باطن» را مطرح کرده، معتقد است پیام وحی، بخشی پنهان دارد که آشکارسازی آن در مأموریت پیامبر نبوده است؛ به همین رو بعد از شخص پیامبر، وجود امامان که رابط‌های این دو عالم فکری هستند، ضرورت می‌یابد. از دیدگاه کربن، تشیع در حکم معنای درونی اسلام است که این باطن، همان تعالیمی است که از امامان به پیروانشان و از آنها به دیگران انتقال یافته است و با سیمای امام دوازدهم علیه السلام است که تشیع نهانی‌ترین راز و سر خود را به ما عرضه می‌کند. نظر کربن در مورد «مهدویت» و به‌ویژه مسئله غیبت این است که با وجود آنکه امام برحسب ظاهر در پرده غیبت به سر می‌برد، ولی بر دل و جان شیعیان پرتو افشانی می‌کند و شعور وجدانی پیروان راستین خویش را سرشار از معنویت می‌سازد. به اعتقاد کربن تأثیرگذاری امام غایب تا لحظه ظهور، در عالم رؤیاهای راستین یا در تجلیات شخصی و خصوصی و شهودی پیروانش قابل مشاهده است. به عبارتی، جلوه یا عدم جلوه امام بر اشخاص، به ترکیه نفس و لایق بودن آنان بستگی دارد. به اعتقاد او تا مردم به بلوغ روحی نرسند، ظهور امام عصر محقق نخواهد شد و این شرط ظهور است. کربن ضمن تشبیه قیام حضرت قائم به رستاخیز می‌نویسد: «سلطنت امام، مقدمه رستاخیز است». از نظر او رستاخیز یا برخاستن مردگان شرطی است که مجال می‌دهد تا هدف و ثمره وجود موجودات محقق گردد. به همین نسبت قیام عمومی حضرت حجت، مجال برای تحقق فلسفه وجودی بشر در حیات زمینی خود اوست.

## منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین و دیگران (۱۳۷۹)، در احوال و اندیشه‌های هانری کربن، تهران، هرمس.
- احمدی، معصومه (۱۳۹۵)، «تحلیل پدیدارشناختی دیدگاه‌های هانری کربن در مباحث امامت و غیبت امام عصر بر مبنای اندیشه سهروردی»، مشرق موعود، سال دهم، شماره ۳۷، بهار، ص ۷۵-۹۵.
- بازخوانی دوستی علمی علامه طباطبایی (ره) و هانری کربن / شیفته‌ای به نام کربن (۱۳۹۰ش)، پایگاه اطلاع رسانی حوزه؛
- Retrieved Oct. 29, 2024, from:  
<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4892/4931/42137>.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، حماسه غدیر، تهران، دلیل ما.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، شیعه (مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن)، به کوشش هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۹)، مکتب تشیع (سالانه ۲)، قم، دارالعلم.
- قاسم پور، محسن (۱۳۸۸)، «جستارهایی در حقایق التفسیر و رویکرد تاویلی آن»، پژوهش دینی، شماره ۱۸، بهار و تابستان، ص ۵۱-۸۱.
- کربن، هانری (۱۳۹۱ش)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، مینوی خرد.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، آئین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، امیرکبیر.
- گلی زواره قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۸۷)، «امامت و مهدویت در کاوش های کربن»، فصل نامه فرهنگ کوثر، سال ۱۱، شماره ۷۴، تابستان، ص ۴۸-۵۶.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۷۱)، مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران شناسی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- میرزایی، امین (۱۳۷۸)، «امام عصر علیه السلام از منظر پرفسور هانری کربن»، مجله موعود، شماره ۱۴، ص ۳۸-۴۱.
- Corbin, Henry (1973), *En Islam Iranien*, Paris, Gallimard.
- \_\_\_\_\_ (2003), *L'Imam caché*, Paris, L'Herne.